

حدیث مولانا روم و مثنوی او در مجالس و سخنان عرفای هند

از دیرباز ارتباط تفکیک ناپذیری میان عرفای هندی و ایرانی برقرار بوده است. بیشتر عرفای هندی که بعد از ورود مسلمانان به هند، در این کشور با فرهنگ غنی و قدیمی فعالیت داشته‌اند، از مناطق مختلف خراسان آن دوره به هند مهاجرت کردند. اینها مرشدها، دوستان و وابستگان دیگری در خراسان داشتند و از طریق دید و بازدید وابستگان، تا مدت‌ها یک نوع رابطه ماندنی و ناگسستنی میان پیروان آنها در هند و ایران ادامه پیدا کرد.

مولانا جلال‌الدین بلخی رومی (۶۰۴-۶۷۲ هـ/۱۲۰۷-۱۲۷۳ م)، عارف و شاعر نامدار، در زمان حیات خود در هند شناخته شده بود. درحالی‌که سلسله عرفانی او در هند رایج نشد و خلیفه و یا مرید او، سلسله عرفانی او را در هند معرفی نکرد و همچنین درباره عارفی یا خانقاهی از سلسله مولانا در هند گزارشی داده نشده است. با این وجود مثنوی و غزلیات مولانا در مجالس و سخنان عرفای هندی طنین انداز شد. عرفای هندی از هر سلسله عرفانی در مجالس، سخنان و نگارشات خود درباره مولانا روم سخن می‌گفتند و برای تأیید و تصدیق نظرهای عرفانی خود از مثنوی شواهدی می‌آوردند و در اثر آن مولانا و آثارش را در میان تعداد زیادی از پیروان خود شناساندند.

عده‌ای از عرفای هندی که معتقد به وحدت‌الوجود بودند و آن را در آثار خود بررسی کرده‌اند، از توضیحات مولانا در این زمینه استفاده نموده و نظرهای خود را به تصدیق رسانده‌اند.

برای ما هندی‌ها باعث افتخار است که یکی از عرفای معروف و معتبر و از مشاهیر مجاذیب اولیا^۱ به نام شیخ شرف‌الدین بوعلی قلندر (۷۲۴-۶۰۲ هـ / ۱۳۲۳-۱۲۰۵ م)، که هم اکنون آرامگاهش در پانی‌پت مرجع خاص و عام است، در دوران مسافرت‌های گسترده خود در جهان اسلام که برای کسب فیض از محضرِ علما و مشایخ انجام داد، به‌قونیه هم رسید و مولانا روم و مرشدش شمس تبریزی، را در خانقاه آنها دید. بوعلی قلندر در یکی از رسایل خود به نام حکمت‌نامه، سرگذشت مختصر خود را نگاشته است. وی می‌نویسد:

”چون جذبه‌ای چیره‌دستی کرد، هنگامه درس و فتویٰ برهم زده، راه غربت، چنان‌که کسی درنیافت، پیش گرفتم. در اثنای سفر شیخ شمس‌الدین تبریزی و مولانا جلال‌الدین رومی را ملازمت کردم، جُبه و دستار خود به‌من عنایت کردند و کتابی چند دادند. همه را در نظر ایشان در آب انداختم و متوجه مقام پانی‌پت گشتم، چهاردم محرم به آنجا رسیدم“^۲.

بوعلی شاه قلندر در سال ۱۳۲۳ میلادی فوت کرد و مولانا روم در سال ۱۲۷۳ میلادی واصل به‌حق شد، یعنی هر دو معاصر یکدیگراند و ملاقات اینها با یکدیگر خارج از امکان نیست.

بوعلی شاه قلندر چند اثر منظوم و مثنوی به زبان فارسی به‌جای گذاشته است. یکی از آنها مثنوی «گل و بلبل» است که از پاکستان چاپ شده است. «گل و بلبل» در بحر رمل مسدس مقصور مثنوی معنوی (فاعلاتن، فاعلاتن، فاعلن) سروده شده و چند بیت زیر آن ترجمان این حقیقت است که بوعلی قلندر در هنگام سرودن این مثنوی، مثنوی معنوی را در نظر داشته و از آن پیروی کرده است:

مولوی فرمود نشنیدی مگر سنگ گر می‌بود، می‌کردی اثر
ای کمان و تیرها برساخته صید نزدیک و تو دور انداخته

۱. اخبارالاکابر، شیخ عبدالحق محدث دهلوی، چاپ دیوبند، هند، ص ۱۳۵.
۲. گلزار ابرار، محمد غوثی شطاری، خدابخش لائبریری، پتنا، ۱۹۹۴ م، ص ۸۹؛ ثمرات‌القدس من شجرات‌الانس، میرزا لعل بیگ لعلی بدخشی، تصحیح دکتر سید کمال حاج سید جوادی، تهران، ایران، ۱۳۷۶ هـ ش، ص ۹۰۸.

هر که دور اندازتر او دورتر / وز چنین گنج‌ست او مهجورتر

پس می‌توان گفت که مثنوی معنوی در خود زندگی مولانا در هند بویژه در حوزه عرفانی شناخته شده بود و یک عارف هندی مثنوی معنوی را برای اولین بار در خارج از قونیه مورد استفاده قرار داد و برای اظهار اندیشه‌های عرفانی خود بکار برد. بعد از رحلت بوعلی قلندر، شیخ نصیرالدین چراغِ دهلی (وفات ۱۸ رمضان ۷۵۷/هـ ۱۴ سپتامبر ۱۳۵۶ م)، خلیفه ارشد عارف معروف سلسله چشتی محبوب الهی خواجه نظام‌الدین اولیا (۷۲۵-۶۳۴/هـ ۱۳۲۵-۱۲۳۶ م)، از مثنوی معنوی استفاده کرد. خیرالمجالس مجموعه سخنان اوست. چراغِ دهلی در یکی از مجالس وعظ خود در اثنای گفتگو درباره اینکه «سؤال مکن از مردمان چیزی» و اهمیت قناعت و صبر، از این ابیات مثنوی معنوی استمداد جست و نظر خود را به تصدیق رساند:

گفت بیغمبر که جنت از اله / گر همی خواهی ز کس چیزی مخواه
ور نخواهی، ضامنم پس مر ترا / جنت الماوی و دیدار خدا^۱

در عرفان وحدت‌الوجود موضوعی است که اهمیت زیادی دارد. بعضی از عرفا و دانشمندان در تصدیق و تأیید آن آثار گران‌بهایی را به‌جای گذاشته‌اند و از نظر ابن‌العربی در این زمینه حمایت کرده‌اند. مولانا روم درباره این مسئله به طور مفصل اظهار نظر کرده و آن را تأیید نموده است. عرفای هندی که درباره وحدت‌الوجود آثاری به‌نگارش در آورده‌اند و یا ضمن گفتگو درباره آن توضیحاتی داده‌اند، مطالبی از مثنوی معنوی را نقل و اقتباس نموده‌اند.

شیخ امان الله پانی‌پتی (م: ۹۵۷/هـ ۱۵۵۰ م) خلیفه شیخ محمد مودود لاری قادری بود. او وحدت‌الوجود را در آثار مختلف بررسی و در ضمن توضیحات خود، ابیاتی از مثنوی معنوی را برای تصدیق نظر خود نقل کرده است. او در این ضمن علاوه بر مثنوی معنوی، از آثار دیگر مولانا هم استمداد جست است.^۲

۱. خیرالمجالس، حمید قلندر، تصحیح خلیق احمد نظامی، دانشگاه اسلامی علیگره، ۱۹۵۹ م، ص ۱۶۳.
۲. *A History of Sufism in India*، سید اطهر عباس رضوی، (ج ۲)، ۱۹۹۲ م، ص ۷۸.

باید عرض شود که عرفایی هم بودند که نظر به اوضاع مذهبی هند، وحدت‌الوجود را موردِ اعتراض قرار دادند. یکی از آنها سید محمد ملقب به شیخ بنده‌نواز گیسودراز (۷۲۱-۸۲۵ هـ/۱۳۲۱-۱۴۲۲ م)، خلیفه شیخ نصیرالدین چراغِ دهلی بود. او از دهلی به دکن رفت و در گلبرگه اقامت کرد. وی "جامع بود میان سیادت و علم و ولایت، شانی رفیع و رتبی منیع و کلام عالی داشت. او را میان مشایخ چشت مشربی خاص و در بیان اسرار حقیقت طریقی مخصوص بود"^۱.

گیسودراز در مکتوبات خود به «وحدت وجود» اعتراض کرد و ابن عربی، عطار و مولانا روم را هدف انتقادات خود قرار داد و نظرهای آنها درباره وحدت وجود را فریب و دشمنی با اسلام خواند.

شیخ محب الله اله‌آبادی (م: ۱۰۵۸ هـ/۱۶۴۸ م)، عارف بزرگ سلسله چشتی، به وحدت‌الوجود اعتقاد داشت. او آثاری درباره توضیح وحدت‌الوجود دارد. محب الله در مکتوبات خود دو عارف یکی بنده‌نواز گیسودراز و دیگری شیخ علاءالدوله سمنانی نقشبندی (۶۵۹-۷۳۶ هـ/۱۲۶۱-۱۳۳۶ م) را مخالف وحدت‌الوجود خوانده و مدعی بود که تنها علما، زاهدان و صوفیانی که نمی‌توانند به کمال معنوی حقیقی برسند، پیرو شیخ علاءالدوله سمنانی هستند.^۲

شیخ حسین بدخشی که خلیفه شیخ حسین خوارزمی بود و در دوره حکومت شهنشاه اکبر (۱۰۱۴-۹۶۳ هـ/۱۶۰۵-۱۵۵۶ م) بیشتر در آگره می‌زیست و همانجا فوت کرد و دفن شد، به مثنوی معنوی خیلی ارج می‌نهاد و بعد از هر نماز فجر به روش سلسله کبرویه، علاوه بر کتاب مصباح تألیف شیخ رشید، مثنوی معنوی هم در حضور او می‌خواندند. شیخ حسین بدخشی حال می‌ورزید و وجد می‌کرد.^۳

میان ابوالمعانی مرید میان میر قادری از جمله عرفای نامدار دوره شاهجهان (۱۰۶۸-۱۰۳۷ هـ/۱۶۵۸-۱۶۲۸ م) بود. شاهجهان و خلف ارشد و ولی عهد او داراشکوه

۱. اخبارالاکابر

۲. مکتوبات شیخ محب الله اله‌آبادی، برگ ۳۲ ب، رضوی، ج ۲، ص ۱۴۱.

۳. منتخب‌التواریخ، ملأ عبدالقادر بدایونی، تهران، ایران، ۱۳۸۰ هـ ش، ص ۶۸.

در لاهور به خدمت میان میر رسیدند و کسب فیض کردند. داراشکوه با هردو، میان میر و میان ابوالمعالی روابط نزدیکی داشته است. ابوالمعالی شاعر هم بود و شعر اخلاقی می سرود. داراشکوه در سکینه‌الاولیا می نویسد که ابوالمعالی در حدود بیست و یک بیت مثنوی معنوی را شرح کرد و آن را به داراشکوه داد و وی آن را در سکینه‌الاولیا نقل کرد. داراشکوه، میان ابوالمعالی را "ناهج منهج ملامت و از آفات ملامت سلامت، واقف اسرار ضمائر، مطلع بر مکنونات سرایر"^۱ خوانده است. ابوالمعالی در مقدمه مختصر بر این شرح ابیات مثنوی گفته است که:

"چون به بعضی ابیات مثنوی معنوی مولوی دست برد و اطلاع یافت که تفصیل و بیان آنها که انشراح متقدمین به منصبه ظهور جلوه‌گری نموده بود، مضمحل و نایاب گشته و آن چه از انشراح متأخرین ترقیم یافت و به تنقیح پیوسته، خلاف اصطلاح صوفیه برآمد، بنابراین دقیقه بعضی ابیات مثنوی که از بیان شرح متأخرین سر به مهر بود، در افتتاح و انشراح آنها سعی بلیغ ما لاکلام بسر رفت."

ابوالمعالی این بیت از مثنوی معنوی:

هرکه جز ماهی ز آبش سیر شد و آن که بی‌روزی‌ست، روزش دیر شد

را چنان شرح کرده است:

چون ماهی همه وقت در دریاست و حالت دریا ازو مسلوب است، پس به حکم: «وَحَنَّ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ»^۲ ماهی کنایه از غافل است که هم آغوش شاه است و بس بی‌آگاه، چنان که مولوی علیه‌الرحمة می‌فرماید:

"ماهی اندر آب جو و آب جو می‌زند بر گوش و چشمش آب جو

وجود ماهی عاشقی است از خود رسته و به حق پیوسته و سیراب از بحر حقایق و

معارف الهی گشته و آن که بی‌روزی است یعنی آزاد و بی‌روزی است و بی‌مطلب و بی‌مراد است، روزش دیر شد و عمر جاودانی یافت"^۳.

۱. خود داراشکوه شرح حال خود را در یک بیت از مثنوی معنوی چنین توصیف و خلاصه کرده است:

"من چگویم؟ یک رگم هشیار نیست/ ذکر آن یاری که او را یار نیست"، سکینه‌الاولیا، مقدمه، ص ۷.

۲. سوره ق (۵۰)، آیه ۱۶.

۳. سکینه‌الاولیا، داراشکوه، مؤسسه مطبوعات علمی، تهران، ۱۹۶۵ م، ص ۳۲۲.

قاضی ثناءالله پانی پتی مجدّدی نقشبندی (م: ۱۲۲۵ هـ/ ۱۸۱۰ م)، عارف معروف قرن هجدهم میلادی و خلیفه عارف و شاعر معروف مظهر جان‌جانان (م: ۱۱۹۵ هـ/ ۱۷۸۱ م)، در شرح و توضیح این بیت مولانا روم:

هفصد و هفتاد قالب دیده‌ام همچو سبزه بارها روئیده‌ام

در اثر معروف خود ارشادالطالبین مفصل سخن می‌گوید. قاضی ثناءالله در توضیح این‌که چون صفات حق تعالی غیرمتناهی‌اند، ظلال صفات هم غیرمتناهی‌اند، از قرآن حکیم این آیت را نقل می‌کند که: «مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ»، یعنی هرچه نزد شماست فانی است، و هرچه نزد خداست باقی، و سپس می‌گوید:

”پس اگر در ولایت صغری و مراتب ظلال کسی به تفصیل سیر کند، ابدالآباد منقطع نشود، لیکن هرکس در مراتب ظلال هر قدر که در حق او مقدار است، سیر می‌کند و نیز ظل را ظلّی باشد و آن را ظلّی دیگر در مرتبه ثانیه و ثالثه و اربعه الی ماشاءالله می‌باشد، صوفی در مرتبه ترقّی عروج کرده، به اصل خود می‌رسد و در آن فانی می‌شود و از آن ترقّی کرده در اصل آن فانی می‌شود. همچنین به هر ظلّ که می‌رسد، خود را در آن فانی و مستهلک می‌بیند و به وجود آن باقی می‌نماید، همین است معانی بیت مولانای رومی که گفته است:

هفصد و هفتاد قالب دیده‌ام همچو سبزه بارها روئیده‌ام^۲“

شاه ولی الله دهلوی (۱۱۱۴-۱۱۷۶ هـ/ ۱۷۰۲-۱۷۶۲ م)، عالم معروف دینی، محدث نامدار و دانشمند شهیر قرن هجدهم میلادی، علاوه بر تالیف آثار گران‌بهایی در زمینه معارف اسلامی مثل حجّة الله البالغه، ملفوظات پدر خود شاه عبدالرحیم را هم به نام «انفاس العارفين» به نگارش درآورده است. او در ضمن مباحث مختلف عرفانی و دینی، ابیاتی از مثنوی معنوی را برای تأیید نظر پدر خود، نقل می‌کند. وی برای اثبات این امر که نمی‌توانیم خدا را در این جهان با چشم خود ببینیم و او را با وصفی بشناسیم، این دو بیت مولانا را به عنوان شاهد آورده است:

۱. سوره نحل (۱۶)، آیه ۹۶.

۲. ارشادالطالبین، قاضی ثناءالله پانی پتی مجدّدی نقشبندی، مطبع مجتبیایی، دهلی، ۱۸۹۹ م، ص ۳۸.

حق منزّه است از هر اسم و نام تو چه می‌چفشی بهر اسم ای غلام
هرچه گوئیم عشق را شرح و بیان چون به‌عشق آیم خجل باشیم ازان
و این بیت صاحب گلشن راز را هم نقل می‌کند:
بُود اندیشه اندر ذات باطل محال محض و آن تحصیل حاصل^۱

مجدّد الف ثانی در این ضمن فرموده است که: من خدایی را پرستش نمی‌کنم که در حیطة شهود و یا خیال و وهم آید، من در تلاش لقمه‌ای هستم که در دهن ننگند. حتّی غیرمسلمانان هم که عرفان مشرب بودند، مثنوی معنوی را مطالعه می‌کردند و برای اثبات و تأیید نظرهای خود از آن نقل و اقتباس می‌کردند. بابا لال دیال یکی از عرفای هندو مذهب است که در قرن هفدهم می‌زیست. او مرید و پیرو چیتنا سوامی بود. وی خدای واحد را می‌پرستید و معتقد به‌ویدانتا بود. وی با داراشکوه، شاهزاده دانشمند و عرفان مشرب، ارتباط نزدیکی داشت. داراشکوه دوبار با بابا لال دیال ملاقات کرد. داراشکوه خود را طالب حقیقت و جویای معرفت می‌پنداشت و با هر مدّعی فضل و هنر و صاحب دعوی ارتباط برقرار می‌کرد. وی اکثر با صوفی‌های مسلمان و درویشان هندو به‌گفتگو می‌پرداخت. داراشکوه یک مرتبه در باغ جعفر خان بهادر و بار دیگر در باغ و عمارت پادشاهی سرای نور محل متّصل به‌اجیره در مصاف لاهور، بابا لال را دید و از او سؤالاتی درباره‌ی مذهب و فلسفه و فقر و عرفان هندویی پرسید. پرسش‌ها و پاسخهای آنها را دو تن از مشیان او چندربهان برهمن (م: ۱۰۷۲/هـ ۱۶۶۲ م) و یادو داس کهتری، به‌نگارش درآوردند. این رساله به‌نام‌های نادرالنکات، مخزن نکات و گوشتی بابا لال دیال در منابع مختلف شناخته شده است. بابا لال دیال ضمن پاسخ گویی به سؤالات داراشکوه، برای تصدیق نظر خود از ابیات مثنوی معنوی استمداد جسته است.^۲

بابا گرو نانک (م: ۱۵۳۹ م)، سرسلسله سیک‌ها، از طریق ریاضت و عبادت خود، گویا به‌مقامی رسید که صوفیان به‌آن رسیده بودند. در کتاب مذهبی سیک‌ها به‌نام «گرو

۱. انفاس‌العارفین، شاه ولی الله دهلوی (اردو ترجمه)، مکتبه الفلاح، دهلی، ۱۳۹۳ هـ، ص ۲۹۷.

۲. این رساله را پروفیسور ماسینیون در مجله *Journal Asiatique* به‌چاپ رسانده است.

گرنه صاحب» مطالبی وجود دارد که از لحاظ نفس مضمون، مشابهت زیادی با مثنوی مولانا دارد، ولی به هر صورت قرائنی وجود ندارد که نشان دهد گرو نانک از مثنوی معنوی الهام گرفته و یا از آن پیروی کرده است.^۱

در آخر باید عرض شود که عرفای سلسله نقشبندیه بیشتر از دیگران به مثنوی معنوی عنایت کرده‌اند و علتش را می‌توان در اظهارات درویش محمد بن دوست محمد بخاری یکی از وابستگان نزدیک خواجه عبیدالله احرار جستجو کرد که در مقدمه لب لباب مثنوی آورده است:

”هم در این اثنا در ماه ذی‌الحجه سنه تسع و تسعمائة شب جمعه بود که فقیر خواجه بزرگ خواجه بهاء‌الدین نقشبندی را قدس سره در خواب دید که آمدند و گفتند: ای فلانی برخیز و انتخاب مثنوی مولوی که کرده‌ای بیار که حضرت مولوی هم همراه من آمده‌اند و می‌خواهند ببینند. من گفتم: یا حضرت خواجه! مدت است که من در پی آن بودم که انتخاب بکنم اما تا الی غایه هیچ نوشته‌ام. حضرت خواجه دست مبارک خود را دراز کردند و این انتخاب را از سینه من برآوردند و فرمودند که این است انتخاب، و مسوده را پیش مولوی بردند. حضرت مولوی دیده شاد شدند و تبسم فرموده گفتند که مبارک است، هر که از این انتخاب بابی بعد از نماز بامداد و بابی بعد از نماز عصر خواهد خواند، بی‌شک او در روز قیامت همسایه من در بهشت برین جای خواهد یافت و انواع اسرار حقایق و معارف الهی بر وی مکشوف خواهد شد“.^۲

۱. برای تفصیل رک: *A History of Sufism in India*، رضوی، ص ۳۹۶.

۲. لب لباب مثنوی، درویش محمد، مطبع هاشمی، میرته، ۱۳۲۲ هـ، مقدمه، ص ۳-۴.

منابع

۱. اخبارالاحیاء، شیخ عبدالحق محدّث دهلوی، چاپ دیوبند، هند.
۲. ارشادالطالبین، قاضی ثناءالله پانی پتی مجدّدی نقشبندی، مطبع مجتبیایی، دهلی، ۱۸۹۹ م.
۳. انفاس العارفین، شاه ولی الله دهلوی (اردو ترجمه)، مکتبه الفلاح، دهلی، ۱۳۹۳ هـ.
۴. ثمراتالقدس من شجراتالانس، میرزا لعل بیگ لعلی بدخشی، تصحیح دکتر سید کمال حاج سید جوادی، تهران، ایران، ۱۳۷۶ هـ ش.
۵. خیرالمجالس، حمید قلندر، تصحیح خلیق احمد نظامی، دانشگاه اسلامی علیگره، ۱۹۵۹ م.
۶. سکینهالاولیا، داراشکوه، مؤسسه مطبوعات علمی، تهران، ۱۹۶۵ م.
۷. گلزار ابرار، محمد غوثی شطّاری، خدابخش لائبریری، پتنا، ۱۹۹۴ م.
۸. لب لباب مثنوی، درویش محمد، مطبع هاشمی، میرته، ۱۳۲۲ هـ.
۹. منتخبالتّواریخ، ملّا عبدالقادر بدایونی، تهران، ایران، ۱۳۸۰ هـ ش.
۱۰. *A History of Sufism in India*، سید اطهر عباس رضوی، (ج ۲)، ۱۹۹۲ م.